

حطه قتل يسوع

¹ وَكَانَ الْفِصْحُ وَأَيَّامُ الْفَطِيرِ بَعْدَ يَوْمَيْنِ. وَكَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ يَطْلُبُونَ كَيْفَ يُمَسْكُوهُ يَمَكِّرَ وَيَقْتُلُوهُ، وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: لَيْسَ فِي الْعِيدِ، لِئَلَّا يَكُونَ شَعْبٌ فِي الشَّعْبِ.

تدخين يسوع بالعطر

³ وَفِيمَا هُوَ فِي بَيْتِ عَنِّيَا فِي بَيْتِ سِمْعَانَ الْأَبْرَصِ وَهُوَ مُتَكِنٌ، جَاءَتْ امْرَأَةٌ مَعَهَا قَارُورَةُ طِيبٍ تَارْدِينَ خَالِصٍ كَثِيرِ الثَّمَنِ. فَكَسَرَتْ الْقَارُورَةَ وَسَكَبَتْهُ عَلَى رَأْسِهِ. وَكَانَ قَوْمٌ مُعْطَاطِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا: لِمَاذَا كَانَ تَلْفُ الطِّيبِ هَذَا؟ لَأَنَّهُ كَانَ يُمَكِّنُ أَنْ يُبَاعَ هَذَا بِأَكْثَرِ مِنْ ثَلَاثِمِئَةِ دِينَارٍ وَيُعْطَى لِلْفُقَرَاءِ، وَكَانُوا يُؤَبِّبُونَهَا. أَمَّا يَسُوعُ فَقَالَ: ائْرِكُوهَا، لِمَاذَا تُزْعِجُونَهَا؟ قَدْ عَمِلْتَ بِي عَمَلًا حَسَنًا. لَأَنَّ الْفُقَرَاءَ مَعَكُمْ فِي كُلِّ جِيلٍ وَمَتَى أَرَدْتُمْ تَقْدِرُونَ أَنْ تَعْمَلُوا بِهِمْ خَيْرًا، وَأَمَّا أَنَا فَلَسْتُ مَعَكُمْ فِي كُلِّ جِيلٍ. عَمِلْتَ مَا عِنْدَهَا، قَدْ سَبَقَتْ وَدَهَنَتْ بِالطِّيبِ جَسَدِي لِلتَّكْفِينِ. ⁹ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: حَيْثُمَا يَكْرُرُ بِهَذَا الْإِنْجِيلُ فِي كُلِّ الْعَالَمِ يُخْبَرُ أَيْضًا بِمَا فَعَلْتُمْ هَذِهِ تَذْكَارًا لَهَا.

يهودا يخطط خيانة يسوع

¹⁰ ثُمَّ إِنَّ يَهُودَا الْإِسْخَرْيُوطِيَّ، وَاحِدًا مِنَ الْإِثْنِي عَشَرَ، مَضَى إِلَى رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ لِيُسَلِّمَهُ إِلَيْهِمْ. ¹¹ وَلَمَّا سَمِعُوا قَرَجُوا وَوَعَدُوهُ أَنْ يُعْطَوْهُ فِصَّةً. وَكَانَ يَطْلُبُ كَيْفَ يُسَلِّمُهُ فِي فُرْصَةٍ مُوَافِقَةٍ.

تجهيز مائدة الفصح

¹² وَفِي الْيَوْمِ الْأَوَّلِ مِنَ الْفَطِيرِ، جِيَنَ كَانُوا يَذْبَحُونَ الْفِصْحَ، قَالَ لَهُ تَلَامِيذُهُ: أَيْنَ تُرِيدُ أَنْ نَمْضِيَ وَنُعِدَّ لِنَأْكُلَ الْفِصْحَ؟ فَأَرْسَلَ اثْنَيْنِ مِنَ تَلَامِيذِهِ وَقَالَ لَهُمَا: اذْهَبَا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَلَا فَيَكْتُمَا إِنْسَانًا حَامِلُ جَرَّةٍ مَاءٍ. ¹⁴ وَحَيْثُمَا يَدْخُلُ فَقُولَا لِرَبِّ الْبَيْتِ، إِنَّ الْمُعَلِّمَ يَقُولُ: أَيْنَ الْمَنْزِلُ حَيْثُ أَكُلُ الْفِصْحَ مَعَ تَلَامِيذِي؟ ¹⁵ فَهُوَ يُرِيكُمَا غُرْبَةً كَبِيرَةً مَفْرُوشَةً مُعَدَّةً، هُنَاكَ أَعِدَّا لَنَا. فَخَرَجَ تَلَامِيذَاهُ وَأَتَيَا إِلَى الْمَدِينَةِ وَوَجَدَا كَمَا قَالَ لَهُمَا، فَأَعَدَّا الْفِصْحَ.

خيانة يسوع

¹⁷ وَلَمَّا كَانِ الْمَسَاءُ جَاءَ مَعَ الْإِثْنِي عَشَرَ. وَفِيمَا هُمْ مُتَكِنُونَ يَأْكُلُونَ قَالَ يَسُوعُ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ وَاحِدًا مِنْكُمْ يُسَلِّمُنِي، الْآكِلُ مَعِي. ¹⁹ فَأَبْدَأُوا يَحْزَنُونَ وَيَقُولُونَ

توطئه قتل عيسى

¹ و بعد از دو روز، عید فِصَح و فطیر بود که رؤسای کهنه و کاتبان مترصد بودند که به چه حيله او را دستگیر کرده، به قتل رسانند. ² لیکن می‌گفتند: نه در عید مبادا در قوم اغتشاشی پدید آید.

تدهین عیسی در بیت عنیا

³ و هنگامی که او در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص به غذا نشسته بود، زنی با شیشه‌ای از عطر گرانبها از سنبل خالص آمده، شیشه را شکسته، بر سر وی ریخت. ⁴ و بعضی در خود خشم نموده، گفتند: چرا این عطر تلف شد؟ زیرا ممکن بود این عطر زیادتر از سیصد دینار فروخته، به فقرا داده شود. و آن زن را سرزنش نمودند. ⁶ اما عیسی گفت: او را واگذارید! از برای چه او را زحمت می‌دهید؟ زیرا که با من کاری نیکو کرده است، زیرا که فقرا را همیشه با خود دارید و هرگاه بخواهید می‌توانید با ایشان احسان کنید، لیکن مرا با خود دائماً ندارید. ⁸ آنچه در قوه او بود کرد، زیرا که جسد مرا بجهت دفن، پیش تدهین کرد. ⁹ به شما می‌گویم، در هر جایی از تمام عالم که به این انجیل موعظه شود، آنچه این زن کرد نیز بجهت یادگاری وی مذکور خواهد شد.

همکاری یهودای در تسلیم عیسی

¹⁰ پس یهودای اسخریوطی، که یکی از آن دوازده بود، به نزد رؤسای کهنه رفت تا او را بدیشان تسلیم کند. ¹¹ ایشان سخن او را شنیده، شاد شدند و بدو وعده دادند که نقدی بدو بدهند. و او در صدد فرصت موافق برای گرفتاری وی برآمد.

شام فصیح

¹² و روز اول از عید فطیر که در آن فصیح را ذبح می‌کردند، شاگردانش به وی گفتند: کجا می‌خواهی برویم تدارک بینیم تا فصیح را بخوری؟ ¹³ پس دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، بدیشان گفت: به شهر بروید و شخصی با سبوی آب به شما خواهد برخورد. از عقب وی بروید، و به هرجایی که درآید صاحب خانه را گوید: استاد می‌گوید، مهمانخانه کجا است تا فصیح را با شاگردان خود آنجا صرف کنم؟ ¹⁵ و او بالاخانه بزرگ مفروش و آماده به شما نشان می‌دهد. آنجا از بهر ما تدارک بینید. ¹⁶ شاگردانش روانه شدند و به شهر رفته، چنانکه او فرموده بود، یافتند و فصیح را

لَهُ وَاجِدًا قَوَّاجِدًا: هَلْ أَنَا؟ وَآخَرُ: هَلْ أَنَا؟²⁰ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: هُوَ وَاحِدٌ مِنَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ الَّذِي يَعْصِيُ مَعِيَ فِي الصَّحْفَةِ.²¹ إِنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ مَاضٍ كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ عَنْهُ، وَلَكِنْ وَبُلٌّ لِدَلِكِ الرَّجُلِ الَّذِي بِهِ يُسَلَّمُ ابْنُ الْإِنْسَانِ، كَانَ خَيْرًا لِدَلِكِ الرَّجُلِ لَوْ لَمْ يُولَدْ.

العشاء الرباني

²² وَفِيمَا هُمْ يَأْكُلُونَ أَحَدٌ يَسُوعُ خُبْرًا وَتَارَكَ وَكَسَرَ وَأَعْطَاهُمْ وَقَالَ: خُذُوا، كُلُوا، هَذَا هُوَ جَسَدِي. ثُمَّ أَحَدٌ الْكَاسَ وَشَكَرَ وَأَعْطَاهُمْ، فَشَرَبُوا مِنْهَا كُلُّهُمْ.²⁴ وَقَالَ لَهُمْ: هَذَا هُوَ دَمِي لِلْعَهْدِ الْجَدِيدِ الَّذِي يُسْفِكُ مِنْ أَجْلِ كَثِيرِينَ.²⁵ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنِّي لَا أَشْرَبُ بَعْدُ مِنْ نِتَاجِ الْكَرْمَةِ إِلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ جَيِّمًا أَشْرَبُهُ جَدِيدًا فِي مَلَكُوتِ اللَّهِ.²⁶ ثُمَّ سَبَّحُوا وَخَرَجُوا إِلَى جَبَلِ الزَّيْتُونِ.

يسوع يُنبئ بانكار بطرس

²⁷ وَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: إِنَّ كُلَّكُمْ تَشْكُونُ فِيَّ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، لِأَنَّهُ مَكْتُوبٌ: "أَنِّي أَضْرِبُ الرَّاعِي فَتَشْتَدُّ الْخِرَافُ".²⁸ وَلَكِنْ بَعْدَ قِيَامِي أَسْأَلُكُمْ إِلَى الْجَلِيلِ.²⁹ فَقَالَ لَهُ بَطْرُسُ: وَإِنْ شَكَّ الْجَمِيعُ قَاتِنًا لَا أَشْكُ.³⁰ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ الْيَوْمَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، قَبْلَ أَنْ يَصِيحَ الذِّبْكُ مَرَّتَيْنِ، تُنْكِرُنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.³¹ فَقَالَ يَأْكُثَرُ تَشْدِيدًا: وَلَوْ اضْطَرَرْتُ أَنْ أَمُوتَ مَعَكَ لَا أَنْكِرُكَ. وَهَكَذَا قَالَ أَيْضًا الْجَمِيعُ.

يسوع يستسلم لإرادة الله الأب

³² وَجَاءُوا إِلَى صَيِّعَةٍ اسْمُهَا جَنْسِيمَانِي فَقَالَ لِيَلَامِيذِهِ: اجْلِسُوا ههنا حَتَّى أَصَلِّيَ. ثُمَّ أَحَدٌ مَعَهُ بَطْرُسُ وَيَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا وَابْنَدَا يَدْهَسُنْ وَيَكْتَبُ.³⁴ فَقَالَ لَهُمْ: تَفْسِي خَرِبَتُهُ جِدًّا حَتَّى الْمَوْتِ، أُمَكُّتُوا ههنا وَاسْهَرُوا. ثُمَّ تَقَدَّمَ قَلِيلًا وَخَرَّ عَلَى الْأَرْضِ، وَكَانَ يُصَلِّي لِكَيْ تَعْبُرَ عَنْهُ السَّاعَةُ إِنْ أُمَكَّنَ،³⁶ وَقَالَ: يَا أَبَا الْآبِ، كُلُّ شَيْءٍ مُسْتَطَاعٌ لَكَ، فَاجْرِ عَنِّي هَذِهِ الْكَاسَ، وَلَكِنْ لَيْتَكَ لَا مَا أَرِيدُ أَنَا بَلْ مَا تُرِيدُ أَنْتَ. ثُمَّ جَاءَ وَوَجَدَهُمْ نِيَامًا فَقَالَ لِبَطْرُسَ: يَا سِيمَعَانُ، أَنْتَ تَائِمٌ؟ أَمَا قَدِزْتَ أَنْ تَسْهَرُ سَاعَةً وَاجِدَةً؟³⁸ اسْهَرُوا وَصَلُّوا لئَلَّا تَدْخُلُوا فِي تَجْرِبَةٍ، أَمَّا الرُّوحُ فَتَسْبِيحٌ وَأَمَّا الْجَسَدُ فَضَعِيفٌ.³⁹ وَمَضَى أَيْضًا وَصَلَّى قَائِلًا ذَلِكَ الْكَلَامَ بَعْنِيهِ.⁴⁰ ثُمَّ رَجَعَ وَوَجَدَهُمْ أَيْضًا نِيَامًا إِذْ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ ثَقِيلَةً فَلَمْ يَعْلَمُوا بِمَاذَا يُجِيبُونَهُ.⁴¹ ثُمَّ جَاءَ ثَالِثَةً وَقَالَ لَهُمْ: تَامُوا الْآنَ وَاسْتَبْرِجُوا، يَكْفِي، قَدْ أَتَتِ السَّاعَةُ. هُوَذَا ابْنُ الْإِنْسَانِ يُسَلَّمُ إِلَى

آماده ساختند.

¹⁷ شامگاهان با آن دوازده آمد.¹⁸ و چون نشسته غذا می‌خوردند، عیسی گفت: هرآینه به شما می‌گویم که، یکی از شما که با من غذا می‌خورد، مرا تسلیم خواهد کرد.¹⁹ ایشان غمگین گشته، یکی گفتن گرفتند که: آیا من آنم و دیگری که آیا من هستم؟²⁰ او در جواب ایشان گفت: یکی از دوازده که با من دست در قاب فرو برد! به درستی که پسر انسان بطوری که درباره او مکتوب است، رحلت می‌کند. لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان به واسطه او تسلیم شود. او را بهتر می‌بود که تولد نیافتی.

²² و چون غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، بدیشان داد و گفت: بگیرید و بخورید که این جسد من است.²³ و پیالهای گرفته، شکر نمود و به ایشان داد و همه از آن آشامیدند.²⁴ و بدیشان گفت: این است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته می‌شود.²⁵ هرآینه به شما می‌گویم، بعد از این از عصیر انگور نخورم تا آن روزی که در ملکوت خدا آن را تازه بنوشم.²⁶ و بعد از خواندن تسبیح، به سوی کوه زیتون بیرون رفتند.

پیشگویی عیسی انکار بطرس

²⁷ عیسی ایشان را گفت: همانا همه شما امشب در من لغزش خورید، زیرا مکتوب است: شبان را می‌زنم و گوسفندان پراکنده خواهند شد.²⁸ اما بعد از برخاستنم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.²⁹ بطرس به وی گفت: هرگاه همه لغزش خورند، من هرگز نخورم.³⁰ عیسی وی را گفت: هرآینه به تو می‌گویم، که امروز در همین شب، قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند، تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.³¹ لیکن او به تأکید زیاده‌تر می‌گفت: هرگاه مردنم با تو لازم افتد، تو را هرگز انکار نکنم. و دیگران نیز همچنان گفتند.

دعای عیسی در باغ جتسمانی

³² و چون به موضعی که جتسمانی نام داشت رسیدند، به شاگردان خود گفت: در اینجا بنشینید تا دعا کنم.³³ و بطرس و یعقوب و یوحنا را همراه برداشته، مضطرب و دلتنگ گردید و بدیشان گفت: نفس من از حزن، مشرف بر موت شد. اینجا بمانید و بیدار باشید.³⁵ و

أَيْدِي الْخُطَاةِ. ⁴² فَوُومُوا لِنَدْهَبَ، هُوَذَا الَّذِي يُسَلِّمُنِي قَدْ أَقْتَرَبَ.

إِعْتِقَال يَسُوعَ

⁴³ وَلِلْوَقْتِ فِيمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ أَقْبَلَ يَهُودًا، وَاجِدٌ مِنَ الْإِسْنِيِّ عَشْرَ، وَمَعَهُ جَمْعٌ كَثِيرٌ يَسْبُوفٍ وَعِصِيٍّ مِنْ عِنْدِ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةِ وَالْبَيْسُوعِ. ⁴⁴ وَكَانَ مُسَلَّمُهُ قَدْ أَعْطَاهُمْ عَلَامَةً قَائِلًا: الَّذِي أَقْبَلَهُ هُوَ هُوَ، أَمْسِكُوهُ وَأَمْضُوا بِهِ بِحَرْصٍ. ⁴⁵ فَجَاءَ لِلْوَقْتِ وَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ قَائِلًا: يَا سَيِّدِي، يَا سَيِّدِي، وَقَبِّلْهُ. ⁴⁶ فَأَلْقَوْا أَيْدِيَهُمْ عَلَيْهِ وَأَمْسَكُوهُ. ⁴⁷ فَاسْتَلَّ وَاجِدٌ مِنَ الْحَاضِرِينَ السَّيْفَ وَصَرَبَ عَبْدَ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ فَقَطَّعَ أُذُنَهُ.

⁴⁸ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: كَأَنَّهُ عَلَى لِسِّ حَرْجَتُمْ يَسْبُوفٍ وَعِصِيٍّ لِنَأْخُذُونِي. ⁴⁹ كُلَّ يَوْمٍ كُنْتُ مَعَكُمْ فِي الْهَيْكَلِ أَعْلَمُ وَلَمْ تُمْسِكُونِي، وَلَكِنْ لِكَيْ تُكْمَلَ الْكُتُبُ. ⁵⁰ فَتَرَكَهُ الْجَمِيعُ وَهَرَبُوا. ⁵¹ وَتَبِعَهُ شَابٌّ لَا يَسَاءَ إِزَارًا عَلَى عُنُقِهِ، فَأَمْسَكَهُ الشَّابُّ. ⁵² فَتَرَكَ الْإِزَارَ وَهَرَبَ مِنْهُمْ غُرْبَانًا.

يَسُوعَ أَمَامَ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ وَالْمَجْمَعِ

⁵³ فَمَضَوْا يَسُوعَ إِلَى رَئِيسِ الْكَهَنَةِ فَاجْتَمَعَ مَعَهُ جَمِيعُ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالسَّيُوعِ وَالْكَتَبَةِ. ⁵⁴ وَكَانَ بَطْرُسُ قَدْ تَبِعَهُ مِنْ تَبَعِيٍّ إِلَى دَاخِلِ دَارِ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ وَكَانَ جَالِسًا بَيْنَ الْخُدَّامِ يَسْتَنْدِفِي عِنْدَ النَّارِ. ⁵⁵ وَكَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْمَجْمَعُ كُلُّهُمْ يَطْلُبُونَ شَهَادَةً عَلَى يَسُوعَ لِيَقُولُوا فَلَمْ يَجِدُوا، لِأَنَّ كَثِيرِينَ شَهِدُوا عَلَيْهِ زُورًا وَلَمْ تَتَّفِقْ شَهَادَاتُهُمْ. ⁵⁷ ثُمَّ قَامَ قَوْمٌ وَشَهِدُوا عَلَيْهِ زُورًا قَائِلِينَ: ⁵⁸ تَحْنُ سَمِيعَانُ يَقُولُ: إِنِّي أَنْقَضُ هَذَا الْهَيْكَلَ الْمَصْنُوعَ بِالْأَيْدِي وَفِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أُبْنِي آخَرَ عَظِيمًا مَصْنُوعًا بِأَيْدِي. ⁵⁹ وَلَا يَهَذَا كَانَتْ شَهَادَاتُهُمْ تَتَّفِقُ. ⁶⁰ فَقَامَ رَئِيسُ الْكَهَنَةِ فِي الْوَسْطِ وَسَالَ يَسُوعَ: أَمَا تُجِيبُ بَشْيَءٍ؟ مَاذَا يَشْهَدُ بِهِ هَؤُلَاءِ عَلَيْكَ؟ ⁶¹ أَمَّا هُوَ فَكَانَ سَاكِنًا وَلَمْ يُجِبْ بَشْيَءٍ. فَسَأَلَهُ رَئِيسُ الْكَهَنَةِ أَيْضًا وَقَالَ لَهُ: أَأَنْتَ الْمَسِيحُ، ابْنُ الْمُتَارِكِ؟ ⁶² فَقَالَ يَسُوعُ: أَتَا هُوَ، وَسَوْفَ تُبْصِرُونَ ابْنَ الْإِنْسَانِ جَالِسًا عَنْ يَمِينِ الْقُوَّةِ وَآتِيًا فِي سَحَابِ السَّمَاءِ. ⁶³ فَمَرَّقَ رَئِيسُ الْكَهَنَةِ ثِيَابَهُ وَقَالَ: مَا حَاجَتُنَا بَعْدُ إِلَى شُهُودٍ؟ ⁶⁴ قَدْ سَمِعْنَاهُ التَّجَادِيفَ، مَا رَأَيْنَاكُمْ؟ فَالْجَمِيعُ حَكَمُوا عَلَيْهِ أَنَّهُ مُسْتَوْجِبُ الْمَوْتِ. ⁶⁵ فَابْتَدَأَ قَوْمٌ يَبْهُفُونَ عَلَيْهِ وَيُعْطُونَ وَجْهَهُ وَيَلْكُمُونَهُ وَيَقُولُونَ لَهُ: تَبَّأ، وَكَانَ الْخُدَّامُ يَلْطِمُونَهُ.

قدری پیشتر رفته، به روی بر زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد. ³⁶ پس گفت: یا آبا پدر، همه چیز نزد تو ممکن است. این پیاله را از من بگذران، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو. ³⁷ پس چون آمد، ایشان را در خواب دیده، پطرس را گفت: ای شمعون، در خواب هستی؟ آیا نمی توانستی یک ساعت بیدار باشی؟ ³⁸ بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح البته راغب است لیکن جسم ناتوان. ³⁹ و باز رفته، به همان کلام دعا نمود. ⁴⁰ و نیز برگشته، ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود و ندانستند او را چه جواب دهند. ⁴¹ و مرتبه سوم آمده، بدیشان گفت: مابقی را بخوابید و استراحت کنید. کافی است! ساعت رسیده است. اینک، پسر انسان به دستهای گناهکاران تسلیم می شود. ⁴² برخیزید برویم که اکنون تسلیم کننده من نزدیک شد.

دستگیری عیسی

⁴³ در ساعت وقتی که او هنوز سخن می گفت، یهودا که، یکی از آن دوازه بود، با گروهی بسیار با شمشیرها و چوبها از جانب رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ آمدند. ⁴⁴ و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: هر که را بیوسم، همان است. او را بگیرد و با حفظ تمام ببرید. ⁴⁵ و در ساعت نزد وی شده، گفت: یا سیدی، یا سیدی، و وی را بوسید. ⁴⁶ ناگاه دستهای خود را بر وی انداخته، گرفتندش. ⁴⁷ و یکی از حاضرین شمشیر خود را کشیده، بر یکی از غلامان رئیس کهنه زده، گوشش را برید.

⁴⁸ عیسی روی بدیشان کرده، گفت: گویا بر دزد با شمشیرها و چوبها جهت گرفتن من بیرون آمدید! ⁴⁹ هر روز در نزد شما در معبدتعلیم می دادم و مرا نگرفتید. لیکن لازم است که کتب تمام گردد. ⁵⁰ آنگاه همه او را واگذارده بگریختند. ⁵¹ و یک جوانی با چادری بر بدن برهنه خود پیچیده، از عقب او روانه شد. چون جوانان او را گرفتند، ⁵² چادر را گذارده، برهنه از دست ایشان گریخت.

عیسی در حضور شورا یهود

⁵³ و عیسی را نزد رئیس کاهنه بردند و جمیع رؤسای کاهنان و مشایخ و کاتبان بر او جمع گردیدند. ⁵⁴ و

بطرس يُنكر يسوع

⁶⁶وَبَيْنَمَا كَانَ بُطْرُسُ فِي الدَّارِ أَسْفَلَ جَاءَتْ إِحْدَى خَوَارِجِ رِئِيسِ الْكَهَنَةِ، فَلَمَّا رَأَتْ بُطْرُسَ يَسْتَدْفِئُ تَطَلَّرَتْ إِلَيْهِ وَقَالَتْ: وَأَنْتَ كُنْتَ مَعَ يَسُوعَ النَّاصِرِيِّ. ⁶⁸فَأَنْكَرَ قَائِلًا: لَسْتُ أَدْرِي وَلَا أَفْهَمُ مَا تَقُولِينَ، وَخَرَجَ خَارِجًا إِلَى الدَّهْلِيزِ، فَصَاحَ الدَّيْكَ. ⁶⁹فَرَأَتْهُ الْجَارِيَةُ أَيْضًا وَابْتَدَأَتْ تَقُولُ لِلْحَاضِرِينَ: إِنَّ هَذَا مِنْهُمْ. ⁷⁰فَأَنْكَرَ أَيْضًا. وَبَعْدَ قَلِيلٍ أَيْضًا قَالَ الْخَاصِرُونَ لِبُطْرُسَ: حَقًّا أَنْتَ مِنْهُمْ، لِأَنَّكَ جَلِيلِيٌّ أَيْضًا وَلَعَنُكَ نُسْبُهُ لِعَنَتِهِمْ. ⁷¹فَابْتَدَأَ يَلْعَنُ وَيَخْلِفُ: إِنِّي لَا أَعْرِفُ هَذَا الرَّجُلَ الَّذِي تَقُولُونَ عَنْهُ. ⁷²وَصَاحَ الدَّيْكَ ثَانِيَةً، فَتَذَكَّرَ بُطْرُسُ الْقَوْلَ الَّذِي قَالَهُ لَهُ يَسُوعُ: إِنَّكَ قَبْلَ أَنْ يَصِيحَ الدَّيْكَ مَرَّتَيْنِ تُنْكِرُنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. فَلَمَّا تَفَكَّرَ بِهِ بَكَى.

پطرس از دور در عقب او می‌آمد تابه خانه رئیس کهنه درآمده، با ملازمان بنشست و نزدیک آتش خود را گرم می‌نمود. ⁵⁵ و رؤسای کهنه و جمیع اهل شورا در جستجوی شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند، زیرا که هرچند بسیاری بر وی شهادت دروغ می‌دادند، اما شهادتهای ایشان موافق نشد. ⁵⁷ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده، گفتند: ⁵⁸ ما شنیدیم که او می‌گفت: من این معبد ساخته شده به دست را خراب می‌کنم و در سه روز، دیگری را ناساخته شده به دست، بنا می‌کنم. ⁵⁹ و در این هم باز شهادتهای ایشان موافق نشد. ⁶⁰ پس رئیس کهنه از آن میان برخاسته، از عیسی پرسیده، گفت: هیچ جواب نمی‌دهی؟ چه چیز است که اینها در حق تو شهادت می‌دهند؟ ⁶¹ اما او ساکت مانده، هیچ جواب نداد. باز رئیس کهنه از او سؤال نموده، گفت: آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟ ⁶² عیسی گفت: من هستم، و پسر انسان را خواهید دید که برطرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می‌آید. ⁶³ آنگاه رئیس کهنه جامه خود را چاک زده، گفت: دیگر چه حاجت به شاهدان داریم؟ ⁶⁴ کفر او را شنیدید! چه مصلحت می‌دانید؟ پس همه بر او حکم کردند که مستوجب قتل است. ⁶⁵ و بعضی شروع نمودند به آب دهان بر وی انداختن و روی او را پوشانیده، او را میزدند و می‌گفتند: نبوت کن، و ملازمان او را میزدند.

انکار پطرس

⁶⁶ و در وقتی که پطرس در ایوان پایین بود، یکی از کنیزان رئیس کهنه آمد، ⁶⁷ و پطرس را چون دید که خود را گرم می‌کند، بر او نگرسته، گفت: تو نیز با عیسی ناصری می‌بودی؟ ⁶⁸ او انکار نموده، گفت: نمی‌دانم و نمی‌فهمم که تو چه می‌گویی! و چون بیرون به دهلیز خانه رفت، ناگاه خروس بانگ زد. ⁶⁹ و بار دیگر آن کنیزک او را دیده، به حاضرین گفتن: گرفت که این شخص از آنها است! ⁷⁰ او باز انکار کرد. و بعد از زمانی حاضرین بار دیگر به پطرس گفتند: در حقیقت تو از آنها می‌باشی زیرا که جلیلی نیز هستی و لهجه تو چنان است. ⁷¹ پس به لعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که: آن شخص را که می‌گویند نمی‌شناسم. ⁷² ناگاه خروس مرتبه دیگر بانگ زد. پس پطرس را به‌خاطر

آمد آنچه عیسی بدو گفته بود که: قبل از آنکه خروس
دو مرتبه بانگ زند، سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود. و
چون این را به خاطر آورد، بگریست.